



مدل پنج عامل شخصیت رابرت مک کری و پل کوستا در کتاب تاریخ بیهقی

لیلا عدل پروور^۱ (نویسنده مسؤل)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

فرهاد فلاحت خواه^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۲

چکیده:

ابوالفضل بیهقی دبیر سرشناس عصر غزنوی کتابی بر جای گذاشته است که پس از گذشت قرن های متوالی از وجوه مختلف شایسته پژوهش و بازنگری است. وی ضمن بیان نکات تاریخ نویسی در تحلیل جزئیات و توصیف صفات حالات روانی شخصیت ها، خواننده را شگفت زده می کند، از این رو این اثر برای یافتن مصداق های عینی تیپ های شخصیتی در روان شناسی بسیار مناسب است. در این مقاله صفات شخصیت های تاریخ بیهقی براساس مدل پنج عامل شخصیتی رابرت مک کری و پل کوستا مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه آماری تحقیق حاضر، کتاب تاریخ بیهقی است که

۱. adlparvar@yahoo.com

۲. farhadflahatkah@yahoo.com

پس از بررسی صفات شخصیت‌های اصلی کتاب؛ نمونه‌هایی برای هر کدام از پنج تیپ شخصیتی: روان رنجوری، برون‌گرایی، گشودگی، خوشایندی و وظیفه‌شناسی ارائه شده است. هر چند که این تطبیق نسبی است و بعضی از شخصیت‌ها، مجموعه‌ای از ویژگی‌های چند تیپ شخصیتی را به خود اختصاص می‌دهد و اعمال و رفتار و اندیشه‌های آن‌ها تحت تأثیر از شرایط محیطی تغییر می‌کند، اما براساس نمودار ارائه شده، تیپ غالب شخصیتی افراد، مشخص شده است.

کلید واژها: تاریخ بیهقی، تیپ شخصیتی، روانشناسی شخصیت، رابرت مک کری، پل کوستا

مقدمه:

تاریخ بیهقی، شاخص‌ترین اثر ابوالفضل بیهقی است که در قلمرو نثر فارسی در زمره آثار طراز اول قرار می‌گیرد و از نظر نگارش و خصوصیات لغوی و نحوی و صرفی هم می‌توان این کتاب ارزشمند را از بزرگترین مآخذ به شمار آورد، زیرا از لحاظ ساده نویسی در حد خود بی‌همتاست. (بهار، ۱۳۳۷: ۸۵)

دشواری نثر بیهقی در زمان ما به علت قدمت زبان است و آلا در مقایسه معلوم می‌شود نثر بیهقی در قرن پنجم خاصه در طریقه نثر دوره اول غزنوی چه اندازه روان منسجم است. (فروزانفر، ۱۳۵۴: ۳۰۰)

این اثر از دیدگاه داستانی، صحنه‌نمایش شخصیت‌های متعدد و متفاوت است. گرچه شخصیت‌ها بر گرفته از واقعیت‌های تاریخ اند، اما بیهقی با توصیف خلّاقانه، به خلق و پرورش شخصیت‌های این اثر می‌پردازد و ویژگی‌های ظاهری و احساسات درونی شان را برای مخاطب ترسیم می‌کند. «خواننده نباید از نظر دور دارد که داستان بیهقی توصیف منظره کوی و برزن نیست، بلکه نقل واقعه‌ای حقیقی است که به اقتضای قریحه بیهقی، بسیاری از عناصر درام و کشمکش داستانی؛ مثل شخصیت پردازی و... در آن رعایت شده است.» (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۶۱)

شخصیت مهم‌ترین عنصر در یک اثر ادبی به ویژه در داستان است که نویسنده با توصیف دقیق اعمال و رفتار، ابعاد شخصیتی آنان را برای مخاطبان روشن می‌سازد و هر قدر این

شخصیت‌ها با دقت بیشتری خلق و پرداخته شوند باعث استحکام و پایداری بیشتر یک اثر ادبی می‌شوند. «شخصیت‌ها را باید پایه‌هایی دانست که ساختمان یک اثر بر روی آن‌ها ساخته می‌شود. هر قدر این پایه‌ها با استحکام‌تر باشند، بنا محکم‌تر و پایدارتر و از گزند زمانه مصون‌تر خواهد بود. (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۱۷)

پیشینه بررسی شخصیت و شخصیت‌پردازی را در غرب می‌توان از قرن هفدهم، همزمان با پیدایش رمان در نظر گرفت. «توجه به شخصیت و شخصیت‌پردازی به صورت جدی و دقیق از قرن هفدهم شروع شد و بعد‌ها با پا گرفتن رمان، به خصوص رمان‌های روان‌شناختی به اوج خود رسید.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۲۸)

توصیف دقیق شخصیت‌ها توسط بیهقی و توجه به ابعاد درونی شخصیت‌ها سبب می‌گردد تا کتاب وی بستر مناسبی برای یافتن مصداق‌های عینی تیپ‌های شخصیتی در روانشناسی باشد.

هدف این پژوهش بررسی ابعاد شخصیت‌های اصلی تاریخ بیهقی و توصیف عواطف، احساسات و حالات درونی شخصیت‌ها و انطباق آن با مدل پنج‌عامل شخصیتی، رابرت مک کری و پل کوستا است.

روش تحقیق در این مقاله بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای است و آیت‌ها بر اساس خود متن تاریخ بیهقی است و تحلیل شخصیت‌ها و شواهد بر اساس توصیف‌های بیهقی و رفتار خود شخصیت‌ها است.

پیشینه تحقیق

مقالات و کتاب‌هایی در مورد شخصیت و شخصیت‌پردازی در تاریخ بیهقی نوشته شده

است:

محمد مهدی افتخاری (۱۳۷۳)، پایان‌نامه‌ای با عنوان «شخصیت‌های تاریخ بیهقی و تحلیلی از اسم‌ها» نوشته است.

سینا جهان‌دیده (۱۳۷۹) در کتاب «متن در غیاب استعاره» ضمن بررسی ابعاد زیبایی‌شناسی در تاریخ بیهقی، در قسمت‌هایی از آن، شخصیت‌پردازی در تاریخ بیهقی را نیز مورد بررسی قرار داده است.

محمد صادق خادمی (۱۳۸۵) در مقاله «شخصیت‌ها در تاریخ بیهقی» با بررسی شخصیت‌های تاریخ بیهقی، کتاب بیهقی را در ردیف پروتپ‌های تاریخی-ادبی جای می‌دهد. احمد رضی، (۱۳۸۵) در مقاله «داستان‌وارگی در تاریخ بیهقی» به بررسی شیوه‌های شخصیت‌پردازی در این اثر پرداخته است.

بهجت السادات حجازی، (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «روان‌شناسی شخصیت در تاریخ بیهقی» با تحلیلی اجمالی، شخصیت‌های بیهقی را از دیدگاه نظریه‌های بعضی روان‌شناسان مثل: آبراهام مزلو، اریک فرم بررسی کرده است.

قدسیه رضوانیان و همکاران، (۱۳۸۹) با بررسی «نمایش شخصیت‌های نمایشی در تاریخ بیهقی» نتیجه گرفته‌اند؛ شخصیت‌پردازی در این اثر از نوع نمایشی است.

اگر چه در این بررسی‌ها شخصیت‌های تاریخ بیهقی از دیدگاه برخی از روان‌شناسان بررسی شده است. اما تحقیقی مبتنی بر مدل پنج‌عامل رابرت مک‌کری و پل کوستا نه تنها در تاریخ بیهقی بلکه در مورد هیچ کدام از کتب ادبی صورت نگرفته است. بنابر این در مقاله حاضر سعی بر این است صفات شخصیت‌های اصلی تاریخ بیهقی با مدل پنج‌عاملی شخصیت رابرت مک‌کری و پل کوستا از نظر روان‌شناسی مورد ارزیابی قرار گیرد.

برای این منظور ابتدا ضمن تعریف شخصیت و روش‌های شخصیت‌پردازی، توضیحی اجمالی درباره خصوصیات تیپ‌های شخصیتی مدل پنج‌عامل شخصیتی رابرت مک‌کری و پل کوستا داده می‌شود و پس از بررسی شخصیت‌های بیهقی، مصداق‌های هر ۵ مدل شخصیت انتخاب شده به تفکیک صفات شخصیتی هر کدام به همراه شواهدی از تاریخ بیهقی، در قالب جدولی تنظیم و در نهایت با ترسیم نمودار تیپ شخصیتی ارائه می‌شود.

شخصیت و شخصیت‌پردازی

در ادبیات تعاریف فراوان و مختلفی از شخصیت صورت گرفته است: در تعریف واژه شخصیت، گفته اند: «شخصیت کسی و فردی است تقلید شده از اجتماع که بینش جهانی نویسنده بدان فردیت و تشخص بخشیده است.» (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۴۲)

شخصیت در لغت به معنی خلق و خو و نفس در اصطلاح داستان و نمایش، کسی است که ساخته و پرداخته ذهن نویسنده باشد.» (انوشه، ۱۳۷۶)

یونسی معتقد است: «مهم ترین عنصر منتقل کننده تم داستان و عامل مهم طرح داستان، شخصیت داستانی است.» (یونسی، ۱۳۸۴: ۳۳)

شخصیت ها افرادی هستند که در یک نمایش نامه یا اثر روایی دارای ویژگی اخلاقی و آگاهانه پیش شناخته اند. این ویژگی ها در گفتار و عملشان نشان داده می شود. (عبداللهیان، ۱۳۸۶: ۵۲)

شاید در یک تعریف ساده و جامع بتوان گفت: «اشخاص ساخته شده ای را که در داستان، نمایشنامه، و... ظاهر می شوند، شخصیت می نامند. شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل و آنچه می گوید و می کند، وجود داشته باشد.» (میر صادقی، ۱۳۸۵: ۸۴)

در زبان عوام، شخصیت به معنای دیگری به کار می رود. «مثلاً فرد با شخصیت کسی است که می تواند با وقار و متانت افراد را تحت نفوذ خود قرار دهد. هم چنین کلمه شخصیت در عرف به عنوان چهره مشهور و صاحب صلاحیت در حوزه های مختلف به کار می رود.» (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۳)

در هر مکتب روانشناسی، شخصیت به گونه ای تعریف می شود، ولی تعریف نسبتاً جامعی که از شخصیت می توان بیان کرد، عبارت است از «مجموعه ای سازمان یافته متشکل از خصوصیات نسبتاً ثابت و مداوم که بر روی هم یک فرد را از فرد دیگر متمایز می نماید.» (شاملو، ۱۳۷۷: ۱۳)

شخصیت پردازی عملی است که نویسنده به وسیله آن به توصیف و نمایش اعمال و رفتار شخصیت ها می پردازد به عبارت دیگر؛ «شخصیت پردازی یعنی حاصل جمع تمام خصایص قابل مشاهده یک فرد انسانی، هر آن چه بتوان با دقت در زندگی شخصیت از او فهمید.» (مک و کی، ۱۳۸۷: ۶۹)

توصیف ظاهر یکی از ابعاد شخصیت پردازی است که از دیرباز مورد توجه نویسندگان بوده است: «نقش توصیف فیزیکی چیست؟ در درجه اول تذکر است. به عبارتی، جنبه های دیگر شخصیت را به طور ضمنی القاء می کند. خواننده می تواند خصوصیات دیگر وی را تداعی کرده و از همان چند خط توصیف، خصوصیات جزئی دیگر او را با تخیل بسازد.» (سینگر، ۱۳۷۴: ۴۵)

گاهی اوقات نویسنده با توصیف رفتار و کردار شخصیت ها ویژگی های شخصیتی افراد را به طور غیر مستقیم بازگو می کند و زمینه را برای نتیجه گیری مخاطب فراهم می سازد و گاهی نویسنده مانند روانشناسی دقیق، با ترسیم عواطف و احساسات و حالات روانی شخصیت ها، ریشه حوادث و وقایع را در خلقیات شخصیت ها باز می نمایاند و با دقت در ابعاد مختلف شخصیت ها در شرایط محیطی متفاوت شخصیت های چند بعدی را خلق می کند.

ابوالفضل بیهقی سعی کرده با این شیوه های شخصیت پردازی، به شخصیت های خود، ظاهری قابل تجسم و قابل قبول دهد. توصیف بسیار دقیق و نقادانه بیهقی در شخصیت پردازی این گمان را در مخاطب تقویت می کند که گویی وی بیش از هر چیز در اثر خود به روان شناسی شخصیت پرداخته است.

درباره ابعاد شخصیتی افراد، نظرات و تقسیم بندی های مختلفی ارائه گردیده است که یکی از آن ها؛ مدل پنج عاملی شخصیت رابرت مک کری و پل کوستا است.

رابرت مک کری و پل کوستا:

رابرت مک کری (۱۹۴۹) و پل کوستا (۱۹۴۲) که در مرکز پژوهش پیری شناسی مؤسسات ملی سلامتی، کار می کردند، به برنامه تحقیق گسترده ای مبادرت کردند که پنج عامل اصلی را مشخص کرد. این عوامل عبارتند از: روان رنجور خوبی (Neurosis) برون گرایی (Extraversion)، گشودگی یا تجربه پذیری (openness)، خوشایندی (agreeableness)، و وظیفه شناسی (conscientiousness)

این پژوهشگران بعداً آزمون شخصیتی را به نام پرسشنامه شخصیت NEO ساختند که از سرواژه های به دست آمده از حروف اول سه عامل اول برای اسم آن استفاده شده است. (شولتز، ۱۳۷۵: ۳۷۱-۳۶۹)

مدل ارائه شده از سوی رابرت مک کری و پل کوستا؛ شخصیت افراد را به پنج بعد تقسیم می کند که هر کدام از این پنج عامل در درون خود شش ویژگی خاص را شامل می شوند:

جدول پنج عامل شخصیت مک کری و کوستا:

عامل	شرح
روان رنجور خوبی N	نگران، ناایمن، ناامید، عصبی، بسیار دلشوره ای، شتاب زده، خجالتی
برون گرایی E	معاشرتی، حراف، لذت جو، با محبت، با اعتماد به نفس، فعال، پراثری
گشودگی (تجزیه پذیری) O	مبتکر، مستقل، خلاق، شجاع، کنجکاو به ایده های دیگران، باجرات
خوشایندی A	خوش قلب، دلسوز، ساده دل، مؤدب، نوع دوست، رو راست، محتاط، متواضع
وظیفه شناسی C	بادقت، قابل اعتماد، سخت کوش، منظم، وقت شناس، آینده نگر، شایسته

تیپ ۱ روان رنجوری

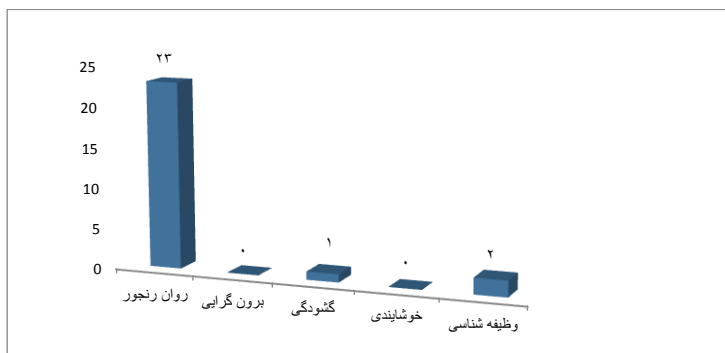
روان رنجوری درست نقطه مقابل « پایداری هیجانی » یا ثبات عاطفی، است. افراد روان رنجور تجربه زیادی در هیجان هایی مثل اضطراب، خشم یا افسردگی دارند. روان رنجورها دارای ثبات عاطفی پایین، نگران، عصبی، مأیوس، نا امید، دارای استرس، خجالتی، آسیب پذیر و شتاب زده هستند. (جرج و جونز، ۱۹۹۹)

نمونه بارز تیپ روان رنجور در تاریخ بیهقی بوسهل زوزنی و مسعود غزنوی است.

بوسهل زوزنی

تیپ	صفات	مثال از بیهقی	صفحه
۱ N	شرارت و بدخویی	چون لختی حال شرارت و زعارت وی دریافتم.	۳۲
	دو بهم زنی	وی فسادى کرده بود و ... و تضریبی و تطمیعی نموده.	۴۵۵
	فساد	بوسهل زوزنی هیچ شغل ... نشاید مگر تضریب و فساد ...	۶۱۶
		این بوسهل از فساد فرو نخواهد ایستاد.	۴۵۸
	انتقام جویی و کینه	بوسهل زوزنی هیچ شغل ... نشاید مگر تضریب و فساد ...	۶۱۶
		بو سهل زوزنی او را به ... چاکر خویش سپرد و رسید از انواع استخفاف آنچه رسید ... انتقامها و تشفیها رفت.	۲۲۷
	مصادره اموال	دل بر وی خوش کرد به مکافات .	۵۳
		بوسهل زوزنی بود و مصادرات او می کرد و مرمان از وی بشکوهیدند.	۷۸
	دشمنی با افراد	وزیر بوسهل با وزیر حسنک معزول سخت بد بود.	۵۳
		میان عبدوس و بوسهل دشمنایگی جانی بود.	۴۵۶
	عصبی	بوسهل زوزنی بر خشم خود طاقت نداشت.	۲۳۱
		بوسهل را صفر ا بجنید و بانگ برداشت و فرا دشنام خواست شد.	۲۳۲
		بوسهل نیک از جای بشد و من پیغام تمامی بگزاردم.	۲۰۱
		بوسهل زوزنی کمان قصد و عصیت به زه کرد.	۵۴
		... از آن بوسهل زوزنی ، چه به وزیر حسنک خشمگین بود.	۴۳
		با صفرای (خشم) خویش بر نیامدم.	۲۳۳
رسوایی و بدنامی	بوسهل در زبان مرم افتاد . (بدنام شد)	۴۰۹	
ترس و نگرانی	بوسهل بترسید و تن در داد.	۹۸۲	
کم طاقت	بوسهل را طاقت برسید.	۲۳۲	
ناسازگار	با مردمان بدساختگی کردی و درشت و ناخوش و صفرایی عظیم داشت.	۲۱	
رسم وعادات بد	بوسهل بر کار شده است و قاعده ها بنهاده و همگان را بخریده .	۴۵	
	بوسهل بسیار اضطراب کرد و وزیر را یار گرفت و شفیعان	۹۸۲	

۲۳۱	برانگیخت. خواجه احمد او را گفت در همه کارها نا تمامی .		
۸۷۶	خداوند داند که بوسهل مردی خردمند و با رأی است.	با تدبیر	۳ O
۲۱ ۲۲	محتشم تر خدمتکاران او این مرد بود اما با مردمان بدساختگی کردی. حال حشمت بوسهل زوزنی این بود که باز نمودم ...	مقتدر و محتشم	۵ C



نمودار تیپ شخصیتی بوسهل زوزنی

سلطان مسعود

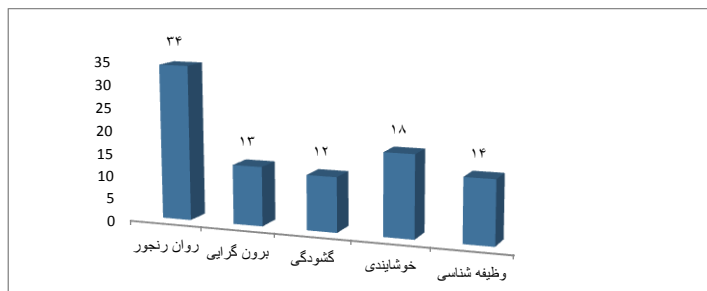
صفحه	مثال از بیهقی	صفات	تیپ
۱۵	امیر مسعود را شرمی و رحمتی بود تمام.	خجالتی	۱ N
۴۰۹	این ملک رحیم و حلیم و شرمگین را بدو باز نخواهند گذاشت.		
۵	امیر مسعود، رضی الله عنه، بدین خبر سخت دل مشغول شد.	اضطراب و دلشوره	
۹	نامه به امیر دادند . برخواند و لختی تاریکی در وی پیدا آمد .	غمگین و افسرده	
۸۷۲	و درین میان امیر سخت تنگدل می بود.		
۸۹۵	آهی بکرد که آوازش فرود سرای بشنیدند.		
۸۹۶	امیر بدین فرزند بسیار جزع کرده بود فرود سرای.		

۸۷۷	امیر نه شعر شنود و نه نشاط شراب کرد از تنگدلی که بود.	
۹۴۷	دلش بیچید (ناراحت شد) و گفت سخت تباه شد حال این لشکر.	
۹۳۵	فرود آمد سخت ضجر ... من وی را هر گز بر آن ضجرت ندیده بودم.	
۶۶۳	امیر بدین خبر سخت غمناک شد.	
۱۸۰	و ملتفت (نگران) به کار سبازی و لشکر که نامه ها رسید.	نگران
۷۲۳	امیر بدین خبر سخت اندیشمند شد.	
۹۵۱	امیر سخت نومید شده بود.	نامید
۱۸۳	امیر مسعود نیک از جای بشد .	
۷۲۷	امیر سخت در خشم شده بود.	
۸۹۵	به موافقت وی سخن گفتندی که در خشم می شد.	
۷۱۱	با مقدمان امیر عتاب های درشت می کرد.	عصبی
۹۳۵	در خویشتن و مردمان می افتاد و دشنامی و فحشی می داد.	
۹۴۴	امیر سخت در تاب شد و هر دو سرد کرد و دشنام داد.	
۴۵۸	امیر سخت تافته بود . (برافروخته از خشم)	
۶۶۰	امیر... بانگی سخت بکرد و دست از نان بکشید.	
۱۰۹۷	این ملک... هر چند مستبد برأی خویش بود شب و شبگیر کرد.	
۹۸۲	امیر ستیزه (لج بازی) کرد چنانکه عادت پادشاهان باشد.	
۹۸۴	سلطان از استبداد و تدبیر خطا دست نخواهد داشت.	
۸۹۰	این کار ها به تن خویش پیش خواهم گرفت و این را آمده ام.	
۸۹۰	گفت می بینی این استبدادها و تدبیرهای خطا که این خداوند پیش گرفته...	مستبد و خود رأی
۷۱۱	هر چند در و استبدادی قوی بود و خطاها رفتی در تدبیرها.	
۶۵۸	همه هنر است... اما استبدادی عظیم دارد که هنرها را می پوشد. اگر بطوع پذیرفتند، فیها و نعم و اگر نپذیرفتند... تا به لت از مردمان بستاند.	
۷۰۰	بر خواجه بزرگ احمد عبدالصمد امیر بدگمان شد.	
۷۰۲	اما ملوک را خیالها بندد و کس به اعتقاد و دل ایشان چنانکه باید راه نبرد.	بدگمان

۷۰۲	اما گوش ما از وی پر کرده اند و هنوز می کنند.	دهن بین	۲	E
۷۱	خداوند بزرگ نفیس است... و لیکن بس شنونده است.	شاکی و گله مند		
۷۰۲	در ایستاد و از خواجه بزرگ گله کردن گرفت.	معاشرتی	۳	O
۳۱	امیر رضی الله عنه، هر کس را از اعیان نیکو بیا می گفت.	با محبت		
۴۰۱	امیر وی را سخت گرم پیرسید از اندازه گذشته.			
۱۸۱	در حلم و تو حیم به منزلتی بود که...			
۴۰۹	این ملک رحیم و حلیم و شرمگین را بدو باز نخواهند گذاشت.			
۱۵	امیر مسعود را شرمی و رحمتی بود تمام.	لذت جو		
۹۴۴	امیر او را بخواند و به مشافهه دل گرم کرد.			
۴۱	سلطان اجابت کرد و شراب خواست... و نشاط بالا گرفت.	فعال و پر انرژی		
۹۴۱	شعر شنود از شعرا که شاد کام بود.			
۱۹	این خداوند هیچ نیاسوده است و نمد اسبش خشک نشده است جهان می گشاد و متغلبان و عاجزان را می بر انداخت.	با اعتماد به نفس		
۱۵	امیر مسعود بدین نامه سخت شاد و قوی دل شد.			
۱۶	امیر رضی الله عنه، بدین نامه ها که رسید سخت قوی دل شد.	مستقل و خود رأی		
۱۴	وحشت ما بزرگ است و ما چون به وحشت باز گردیم...			
۹۰۹	و متنگر به جانبی بیرون رفت و به معاینه بدید آنچه سالاران گفته بودند.			
۱۶۷	اثرهای مردانگی فراوان نمود و از پشت اسب مبارز بود.			
۱۶۸	نمود پیش چشمش و همت بلند و شجاعتش آن قلعت و مردان آن.	شجاع		
۲۸۵	در شجاعت آیتی بود.			
۱۷۷	پادشاه با دل و جگر دار به دو دست بر سر و روی شیر زد.	کنجکاو به ایده های دیگران و مشورت و نظر خواهی		
۱۷	گفت: سیرت ما تا این غایت بر چه جمله است؟ شرم مدارید و راست بگوید و محابا نکنید.			
۱۶	گفت: کارها بدین جمله شد تدبیر چیست؟			
۱۲	فاما از مشورت کردن چاره نیست، خیز کسان فرست.			
۱۶				

۱۶۶ ۹۴۴	ناچار اینجا شحنه بی باید گماشت، کدام کس را گماریم و چند سوار؟ امیر... بسیار پرسیدی از آن جایها و روستاها و خوردنیها. این کار را چه روی است؟		
۳۳ ۱۹	فرمان دادیم تا هم امروز زندانها را عرض کنند و محبوسان را پای برگشایند تا راحت آمدن ما به همه دلها برسد. این قوم مستحق همه نیکوییها هستند، بگوی تا قاضی و رئیس و خطیب و نقیب علویان و سالار غازیها را خلعت ها راست کنند.	خوش قلب	
۸۸۶ ۹۱۶ ۲۰ ۷۱ ۷۳ ۸۸۹ ۱۸۲	چنانکه به وقت رسیدن رأیت ما، ما را هیچ بینوایی نباشد . با مسلمانان و نیک و بد رعایا تعرض نرسانید و مصادره مواضع نکنید . و امیر... گفت:... با مردمان این نواحی نیکورو و سیرت خوب دار... امیر وی را در بر گرفت و بسیار بنواختش . آنچه صواب است و به فراغ دل وی با باز می گردد، بیاید نوشت. امیر گفت: هر یکی را یکی چوب فرموده بودیم و آن نیز بخشیدم .	دلسوز و کمک کننده	۴ A
۸۹۹ ۱۷۲ ۸۶۹ ۲۸۷	گفتی: بیابان است و خطر کردن محال است. از بیداری و حزم و احتیاط این پادشاه یکی آن است که... حاجب را بگوی احتیاط واجب کند و هوشیار باشد. امیر گفت: باز گردید و بیدار و هوشیار باشید.	محتاط	
۱۷۸ ۱۸۱ ۱۸۱	و سختاوش چنان بود که بازرگانی را... شانزده هزار دینار بخشید. امیر گفت: این مال بتو بخشیدم که ترا این حق است. و آنچه شعرا را بخشید ، خود اندازه نبود...	بخشنده	
۳۶۲ ۲۲۸	خداوند من حلیم و کریم است. امیر بس حلیم و کریم بود جوابی نگفتی.	صبور و بخشنده	
۱۸ ۲۰۸ ۵۵	اکنون اینجا شحنه ای می گماریم به اندک مایه مردم آزمایش را... پس اگر خلاف آن باشد از ما دریافتن بینید فراخور آن. امیر تمکینی تمام ارزانی داشت. همداستان نباشم و کس را زهره نیست که در این ابواب با من سخن	حشمت و اقتدار	

۶۷۳	گوید. فرمود تا وی را از دروازه گرگان بیاویختند... و بدین حشمتی بزرگ افتاد.		
۱۶۷ ۱۹ ۳۲	امن و عدل و نظام کارها که درین حضرت بزرگ است، هیچ جای نیست. ما را خداوندی گماشت عادل و مهربان و ضابط . مجلس مظالم و در سرای گشاده است... تا انصاف تمام داده آید.	عدل و انصاف و انضباط	
۱۳ ۴۱۳ ۶۸۶ ۶۷۲	شما برگردید تا من اندرین بهتر نگر م و آنچه رای واجب کند ، بفرمایم. به هیچ حال اعتماد نتوان کرد بر بازداشتگان که هر کسی به گناهی بزرگ موقوف است و اعتماد را نشاید . امیر در چنین ابواب تثبت (درنگ و پژوهش) فرمودی. امیر دوبار بتأمل (دقت و اندیشه) بخواند.	با دقت	۵ C
۲۱ ۳۲	امیرمسعود به طالع سعد و فرخی ، با اهبتی و عدتی و لشکری سخت تمام. دیگر روز برنشست و بار داد بار دادنی سخت به شکوه .	شایسته و باشکوه	
۱۷۶	به روزگار جوانی... خویشتن را ریاضت ها کردی چون زور آزمودن و سنگ گران برداشتن و کشتی گرفتن و آنچه بدین ماند.	سخت کوش	



نمودار تیپ شخصیتی مسعود غزنوی

مقایسه نمودار شخصیتی بوسهل زوزنی و مسعود غزنوی بیانگر این است که بوسهل با صفات و هیجانان منفی فقط به فکر آسیب رساندن و آزار و اذیت دیگران است اما مسعود غزنوی فردی عصبی، مستبد و خود رأی است با اینکه در ظاهر از وزیران و دیگران مشاوره نظرخواهی می کند اما در نهایت تدابیر اشتباه وی سبب شکست در جنگ ها می شود و پس از اشتباه اغلب گناه را به گردن بوسهل زوزنی می اندازد.

با بررسی صفات شخصیتی مسعود غزنوی اعم از فعال بودن، شجاعت، دلسوزی و... که تقریباً همگی جنبه های مثبت یک شخصیت هستند و مقایسه آن یا صفاتی همچون؛ شرارت، دو بهم زنی، عصبی بودن، انتقام جویی و... که کل شخصیت بوسهل زوزنی را تشکیل داده اند، متوجه می شویم در شخصیت مسعود علاوه بر وجود صفات منفی، صفات مثبت شخصیتی هم وجود دارد که در بالا اشاره کردیم، اما صفات بارز زوزنی فقط یک سری صفات منفی است.

تیپ ۲ برون گرای

برون گرایی در دیدگاه پنج عاملی با اشتغال زیاد به دنیای بیرون شناخته می شود. فرد برونگرا از بودن با مردم لذت می برد. برونگرایی در واقع به خوشه ای از صفات اطلاق می گردد که در آن شخصی پر انرژی، معاشرتی، هیجان طلب، دارای اعتماد به نفس و احساسات مثبت می باشد. (خنیفر و همکاران، ۱۳۸۸)

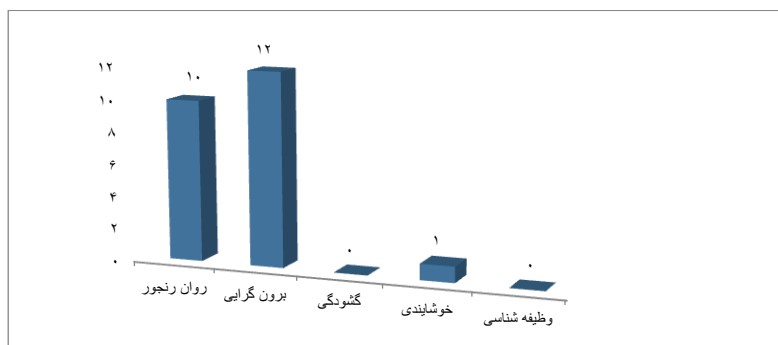
در واقع برونگرایی، آمادگی فرد را برای تجربه حوادث لذت بخش افزایش می دهد. هم چنین افراد را برای تجربه عواطف مثبت، مستعد می سازد. (واتسون، ۱۹۸۸: ۲۶)

امیر محمد غزنوی نمونه ای از تیپ برون گرا در تاریخ بیهقی است.

امیر محمد

تیپ	صفات	مثال از بیهقی	صفحه
۱ N	غمگین و افسرده	امیر محمد روزی دو سه چون متحیری و غمناکی می بود.	۵
		باز به شراب درآمد و لکن خوردنی بودی با تکلف و نقل هر قدحی بادی سرد که شراب و نشاط با فراغت دل رود و آنچه گفته اند که غمناکان را شراب باید خورد... بزرگ غلطی است.	۶
		لختی تاریکی در وی پدید آمد.	۹
	امیر محمد چون بشنید، بگریست و دانست که کار چیست؟	۶۰	
	بی کفایت و نالایق	امیر داند که از برادر این کار بزرگ (پادشاهی) برنیاید.	۱۲
		به هیچ حال این کار از وی برنیاید.	۱۶
۲ E	تصمیم گیری نادرست	اگر شنوده آمدی و خلیف مابودی و آنچه خواسته بودیم در وقت بفرستادی... اما برادر راه رشد خویش بندید.	۸
		این قوم نزدیک امیر محمد رسیدند، چون ایشان... را دید خدای، را عز و جل، سپاس داری کرد و حدیث سوزیان فراموش کرد.	۶۱
	غافل و بیخبر	و بوده است در روزگارش خیر خیرها و وی غافل.	۶۳
	اضطراب و دلشوره	امیر محمد، چون روزی دو برآمد، دلش بجایها شد و لختی آرام گرفت، نه چنانکه بایست.	۵۹
	لذت جو	امیر محمد را سخت نیکو می داشتند... قوالان و مطربان و شرابداران شراب و انواع ریاحین می بردند. که جز به نشاط و لهو مشغول نیست. باد تخت... در سر برادر ما شده شب و روز به نشاط مشغول شده. که دانستم سخت شاد شود. امیر گفت: الحمدلله و سخت تازه بایستاد و خرم گشت. امیر محمد... نیز لختی خرسندتر گشن و در شراب خوردن آمد و پیوسته می خورد. امیر تثبط (بازایستادن از شراب) فرو نشاند. در مجلس چند قول (ترانه) آن روز بشنید از من؛ و هر روز	۵
۱۶			
۶۷			
۶۲			
۵۸			
۵۸			
۵۸			

۵۸	بتدریج و ترتیب چیزی زیادت می شد.		
۲۶۵	طمع فرمان دادن و بر تخت نشستن و مالهای بگراف از خزائن اطلاق کردن و بخشیدن.	ولخرج	
۶۷	دست به خزانه دراز کرده و دادن گرفته و شب و روز را به نشاط مشغول شده.		
۵۸	هر روزی به حکم عادت به خدمت می رفتیمی من و یارانم مطربان و قوالان و ندیمان پیر، و آنجا چیزی خوردیمی و نماز شام را برگشتیمی.	معاشرتی	
۶۳	نیکویی که می کرد روزگارش امارت خویش بالشکری و رعیت.		
۵۸	بوبرکردیر به سلامت رفت سوی گرمسیر و دلیم از جهت وی فارغ شد که به دست این بی حرمتان نیفتاد.	دلسوز	۴ A



نمودار تپ شخصیتی امیر محمد

بررسی نمودار شخصیتی امیر محمد غزنوی بیانگر این است وی شخصی خوشگذران است که اغلب اوقات سرگرم لهو و لعب است حتی زمانی که توسط برادرش مسعود بازداشت شده است اوقاتش را با نشاط و عیش و نوش سپری می کند. همچنین صفات شخصیتی تپ روان رنجور هم در وی مشهود است که البته این صفات مربوط به زمان بازداشت وی توسط برادرش مسعود است که ناامید و غمگین و افسرده است و اغلب برای رهایی از درد و غم به

شراب و نشاط روی می آورد. در مدت زمان کوتاه سلطنتش نیز فردی خوشگذران، بی خیال و غافل از کار زیردستان است و طبق گفته مسعود، عمّه اش (حرّه ختلی) و حاجبان، امیر محمد لیاقت سلطنت را نداشته و به خاطر حفظ آرامش و مصلحت وقت، به خاطر عدم حضور مسعود در غزنین، موقتاً وی را به سلطنت انتخاب می کنند زمانی که مسعود به او نامه می نویسد و از وی می خواهد با او همکاری کند و جانشین وی باشد به حرف برادرش گوش نکرده و توسط مسعود از سلطنت خلع و بازداشت می شود.

تیپ ۳ گشودگی (تجربه پذیری)

گشودگی راهی بزرگ به سوی هنر، هیجان، مخاطرات، تفکرات غیر معمول، تصویر سازی ذهنی، کنجکاوی و تجارب گوناگون است. این بُعد از شخصیت در واقع میزان علاقه افراد به تازگی و کسب تجربه های جدید را نشان می دهد. افراد با این ویژگی دارای قدرت تخیل علاقه به جلوه های هنری، کنجکاو به ایده های دیگران و اقدام گر هستند. (مک کری و کوستا، ۱۹۸۷)

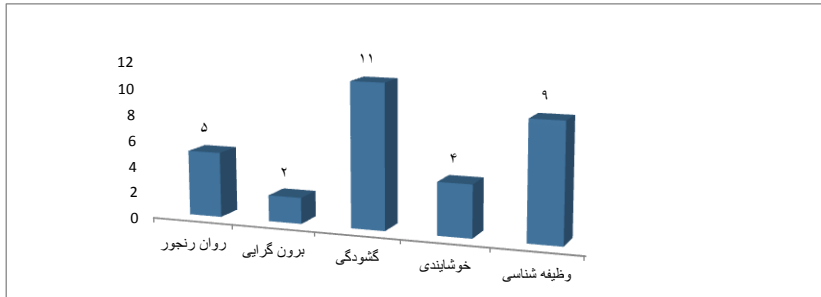
خواجه احمد عبدالصمد وزیر سلطان محمود و مسعود، نمونه ای از تیپ تجربه پذیری است.

خواجه احمد عبدالصمد

تیپ	صفات	مثال از بیهقی	صفحه
۱ N	آزرده خاطر	خواجه بزرگ احمد عبدالصمد را آزار آمد ازین مخاطبه.	۶۱۷
	نامید	و با استادم نومیدی نمود. با من دل کجا ماند و دست و پایم کار چون کند.	۶۱۷ ۷۰۱
	عصبی	سخن بسیار گفته و از اندازه گذشته و نومیدی ها نموده. مرا که بوالفضلم بخواند و عتاب کرد.	۷۰۲ ۶۱۷
۲ E	با اعتماد به نفس	خواجه بزرگ احمد عبدالصمد در رسید غانماً ظافراً (پیروز) که بزرگ کاری بر دست وی برآمده بود. من امروز وزیر پادشاهی ام چون مسعود و محمود، چنان دانم که بزرگتر از آن باشم که تا جمعی که مرا بسیار خدمت کرده اند وزیر ایشان باشم.	۶۶۴ ۷۰۱

۵۰۴	دلم بر احمد عبدالصمد قرار می گیرد که لشکری بدان بزرگی و خوارزمشاه مرده را به آموی داند آورد .	خلّاقیت و تدبیر	۳ O
۱۱۲۱	تیر از جعبه وزیر احمد عبدالصمد رفته است.		
۷۰۰	و تدبیر های راست تا هرون مخدول را بکشند.		
۶۹۰	خواجه بزرگ را بسیار نیکویی گفت که افسون او ساخته بود.		
۷۰۲	تدبیر های راست کرد از دل تا آن مغرور برافتاد.		
۴۷۲	گفت: به حضرت چه گویند؟ گفتم: تدبیر آن کردم .		
۴۷۹	خواجه عبدالصمد لطائف الحیل به کار برد تا به سلامت به خوارزم باز برد.		
۵۱۱	خواجه احمد... با این کفایت دلیر و شجاع و بازهره .	شجاع	
۵۱۲	که در روزگار مبارک این پادشاه لشکرها کشید و کارهای بانام کرد.		
۴۷۲	گفت: دلیر مردی تو!		
۶۸۴	اینست بزرگ جرمی! ... اما سلطان شراب می خورد و از سر نعمت و مال و خزائن خویش این سخن گفته است.	با جرأت	
۷۰۱	من به هر وقتی که او را ظن افتد... پسری ندارم و چندین مردم که به باد شوند تا او بداند یا نداند که من بی گناهم.		
۷۰۰	خدای داند که این وزیر راست و ناصح است .	روراست	۴ A
۶۸۵	گفت: من تلطف (دلسوزی) کنم... تا شما را بیشتر رنجی نرسد.	دلسوز و کمک کننده	
۶۸۴	مرا گفت: بینی که این نواحی بکنند و بسوزند و بسیار بدنامی حاصل آید.		
۷۱۳	خواجه بزرگ پایمرد باشد و دل خداوند سلطان را خوش کند.	مصالحه	
۵۱۱	شغل وزارت سخت نیکو پیش گرفت و تربیبی و نظمی نهاد.	منظم	۵ C
۵۱۱	خواجه احمد... سخت کافی و شایسته و آهسته و ادیب و فاضل.	شایسته و کاردان	
۷۴۱	وزیر برفت با حشمتی و عدّتی سخت تمام سوی هرات.		
۵۱۱	با چندین خصال ستوده مردی تمام .		
۵۰۳	احمد عبدالصمد شایسته تر از همگان است.		
۷۴۱	هر چه جهد آدمی است در این کار به جای آرم.	سخت کوش	

۷۱۹	خواجه بزرگ ... طارم آمدند و نامه پسران علی تکین را تأمل کردند.	بادقت
۴۷۹	و به خواجه نامه رفت ... مخاطبه شیخنا بود شیخی و معتمدی کردند.	مورد اعتماد



نمودار تیپ شخصیتی احمد عبدالصمد

بارزترین صفت شخصیتی احمد عبدالصمد بر اساس نمودار خلاقیت و تدابیر درست وی است که در زمان وزارتش با تدبیر خود موفقیت‌هایی کسب می‌کند، امور مملکت را منظم و ساماندهی می‌کند با تدبیر خود خوارزمشاه مرده را به آموی می‌آورد و با شهامت و جرأت اشتباهات مسعود را به وی اعلام می‌کند هرچند که این امر سبب بدگمانی مسعود به وی می‌شود.

تیپ ۴ خوشایندی یا تطابق پذیری

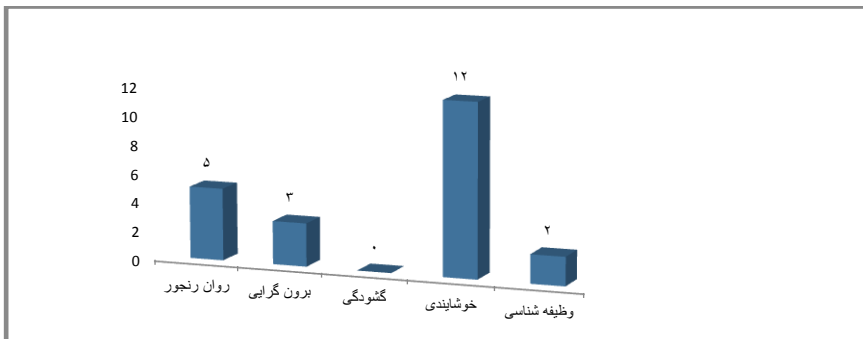
انسان‌های تطابق‌پذیر در بین دیگران اعتبار به دست می‌آورند. بنابراین آن‌ها، محتاط، دوستانه، بخشنده، کمک‌کننده، خواهان مصالحه بر سر مصالح با دیگران هستند. این انسان‌ها یک نگرش خوش‌بینانه به طبیعت انسان‌ها داشته و معتقدند انسان‌ها اساساً درستکار، نجیب و قابل اعتماد اند. این افراد از آنجا که در پی ایجاد سازگاری و کنار آمدن با دیگران هستند، معمولاً از مباحث اختلاف‌زایا بحث‌انگیز اجتناب می‌ورزند. (جرج جونز، ۱۹۹۹)

آلتوتناش خوارزمشاه (والی خوارزم) مصداق تیپ تطابق‌پذیر است.

آلتونتاش خوارزمشاه

تیپ	صفات	مثال از بیهقی	صفحه
۱ N	نگران	خوارزمشاه، آلتونتاش با وی بود، اندیشمند تا در باب وی چه رود.	۶۹
	ترس و وحشت	چنان می نماید که آلتونتاش مستوحش رفته است.	۷۲
	نا امید	خوارزمشاه سخت نومید گشت.	۵۱
	اضطراب و دلشوره	اما تجلّدی تمام نمود تا بجای نیارند که وی از جای بشده است .	۵۱
	شتاب زده	و دستوری بازگشتن افتاده بود، در وقت بتعجیل برفت.	۷۵
۲ E	با اعتماد به نفس و آرام و قوی دل	به سخن بونصر مشکان، قوی دل و ساکن گشت و بیارامید. بونصر مشکان نیز با دبیر آلتونتاش بگفت... و او سکون گرفت .	۵۲ ۷۰
	بامحبت	از شفقت و مناصحت وی که دارد بر ما و بر دولت.	۷۵
	ساده دل	حاجب عمّ خوارزمشاه... بی ریا میان دل و اعتقاد خویش را نموده.	۴۶۷
۴ A	مصالحه و سازشکاری	امروز آن را ترتیب باید کرد تا دوستی زیادت گردد، نه آنکه ایشان دوست بحقیقت باشد، اما مجاملت (خوش رفتاری) در میانه بماند و اغوای نکنند. علی تکین دشمن است... و هرگز دوست دشمن نشود با وی نیز عهدی و مقاربتی باید هر چند بر آن اعتماد نباشد، ناچار کردنی است.	۷۶ ۷۶
	رو راست	من که بونصرم ضمانم که از آلتونتاش جز راستی و طاعت نیاید. خوارزمشاه را که... از وی راستی دیده ایم. در همه حالها راستی و یکدلی و خدای ترسی خویش اظهار کرده.	۷۳ ۵۴ ۴۶۷
	متواضع	جواب نامه آورد سخت نیکو و بندگانه با بسیار تواضع و بندگی...	۷۶
	دلسوز و خیر خواه	از شفقت و مناصحت وی که دارد بر ما و بر دولت هم این واجب کرد. دانست که در آن نغر خللی خواهد افتاد... بشتافت تا بزودی بر سر کار رود. سخت غمناک و لرزانم برین دولت بزرگ چون بندگان و مشفقان .	۷۵ ۷۵ ۷۲
	محتاط	فرموده بود که کوس نباید زد تا بجا نیارند که او رفت.	۷۱

۷۱	زشتی دارد بازگشتن و مثالی که مانده است، به نامه راست می توان کرد.		
۴۶۰	خوارزمشاه مردی بس بخرد و محتشم و خویشتن دار است و کس را زهره نباشد پیش او غوغا کند.	مقتدر	۵ C
۴۶۷	اما بر شهامت و تمامی حصافت وی اعتماد هست.	قابل اعتماد	



نمودار تپ شخصیتی آلتوناش خوارزمشاه

آلتوناش فردی دلسوز، مصلحت اندیش و محتاط است که به هنگام خطر جانب احتیاط را رعایت می کنند و وقتی متوجه می شود مسعود و اطرافیانش توطئه کرده اند تا وی را بازداشت کنند شبانه به خوارزم برمی گردد. وی معتقد بود که حتی با دشمنان هم باید خوش رفتاری و مصالحه کرد.

تپ ۵ وظیفه شناسی

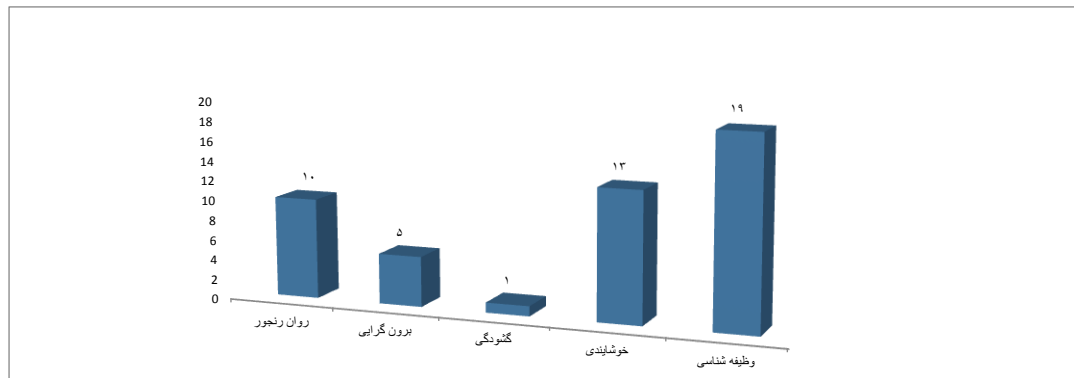
عمده ترین مسأله مورد شمول صفت وظیفه شناسی عبارت است از: «نیاز به موفقیت». می توان صفت وجدان و دلسوزی را معیار سنجش قابلیت اطمینان افراد محسوب می گردد. فرد با وجدان یا فردی شایسته، منظم، وظیفه شناس، هدف جو، دارای انضباط شخصی و قابل اتکا و مشاور است.

افرادی مثل؛ بونصر مشکان و خواجه احمد حسن میمندی نمونه بارز تپ وظیفه شناس هستند.

بونصر مشکان

تیپ	صفات	منال از بیهقی	صفحه
۱ N	ترس و وحشت	خواجه بونصر مشکان سخت ترسان می بود و به دیوان نمی نشست. استادم بونصر به هرات چون دل شکسته بی همی بود.	۵۳ ۱۹۳
	عصبی	استادم رفعتی نیش سخت درشت ... از خشم بر خویشتن می پیچیدم. بونصر نیک از جای بشد و سری می جنباند. بونصر بر آسمان آب بر انداخت . (سخت خشمگین شد)	۹۲۷ ۷۰۹ ۶۹۳ ۹۲۶
	شرمگین	چنانکه شرم گرفتم و خدمت کردم و باز گشتم.	۷۰۲
	بی وقاری	هر گز این سبکی (بی وقاری) نکرده بود در عمر خویش.	۹۲۷
	شتاب زده	بونصر مشکان هم چنین تفت برفت . و بر آعاجی پیغام را شتاب می کرد .	۴۳ ۹۲۷
	لذت جو	استادم بونصر ماند به شواب .	۲۱۳
	۲ E	با محبت	ما را روزگاری است تا شفقت و نصیحت تو مقرر است. نزدیک خواجه رفتم و پیغامی سرتاسر همه نواخت و دلگرمی بدادم. مقرر است خال مناصحت و شفقت (مهربانی) تو. من باز گشتم و اینچه رفت با بونصر بگفتم سخت شاد شد .
۳ O	خلاق و با تدبیر	وی زمانی اندیشید و پس قباله برداشت و بدرید و گفت: « زمین به کار نیست.»	۹۳۹
A	رو راست و درستکار	امیر به تعجب بماند از حال راستی این مرد. صواب باشد که بونصر مشکان نیز اندر میان باشد که مردی راست است. خواستم تا مردی مسلمان باشد در میان کار من که دروغ نگوید. تو مردی که جز راست بنگویی و غیر صلاح نخواهی.	۹۳۱ ۲۰۰ ۴۲۲ ۹۱۱
	محطات	استادم بونصر مشکان سخت ترسان می بود و به دیوان رسالت نمی نشست. باز نایستاد از چنین خدمت ها احتیاط را تا برابر چشم وی باشد.	۵۳ ۲۸۵
	متواضع	بونصر... با مردم بر سبیل تواضع نمودن و خدمت کردن سخت نیکو رفتی.	۶۱۸

۲۱۳	بنده رفتم نزدیک خواجه، آبی بر آتش زدم . (خشم او را فرو نشاندم)	سازگاری و مصالحه	۵ C
۸۹۵	استادم نیک یاری داد او را درین باب و آزاری که بود میان وی و وزیر برداشت.		
۶۶۶	بونصر عنایت ها کرد در باب بوالمظفر تا وی را نیکو داشتند.		
۷۰۶	بونصر را آگاه کرد... به غایت متحیر شد و غمناک گشت .	دلسوز	
۷۱۰	مقرر است حال مناصحت و شفقت تو.		
۷۰۹	سخنی راست نگفتمی و نصیحتی راست نکردمی .		
۷۷	من که بونصرم امانت نگاه داشتم و برفتم و با امیر بگفتم.	وظیفه شناس و خیرخواه	
۶۷۱	به هیچ روزگار جز مصلحت نجسته ام .		
۶۷۰	و غرضت همه صلاح ملک .		
۷۱	هر چند که من بیش از آن دانستم که او گفت.	با دقت و آینده نگر	
۹۱۲	بی وقوف بر مراد خداوند جوابی ندهد.		
۹۲۲	چه روشن رأی مردی بود... گفتی این روز را می دید که ما در اینیم.		
۹۳۹	دریغاً بونصر که رفت! خردمند و دور اندیش بود.		
۶۸۴	بونصر بازگشت که سخت بسیار رنج دیده بود از گسیل کردن نامه ها.	سخت کوش	
۹۲۹	سی سال تمام محنت بکشید که یک روز دل خوش ندید.		
۶۴	استادم هر چند در خرد و فضل آن بود که بود.	شایسته	
۷۳۴	با بونصر بگفتم و این مرد بزرگ و دبیر کافی ... به نشاط قلم درنهاد.		
۴۵۶	چنانکه او دانستی کرد که امام روزگار بود در دبیری.		
۱۹۶	بزرگی و تقدّم خواجه عمید بونصر را و حشمت بزرگ که یافته بود.	حشمت و اقتدار	
۴۷۹	یکی آنکه بنمایم حشمت استادم که وزیر با بزرگی احمد حسن به تعزیت و دعوت نزدیک وی آمد.		
۹۱۱	کاشکی مرده بودیمی و این رسوایی ها ندیدمی .	با عزت نفس و آبرومند	
۹۲۲	کاشکی من چون ایشان بودمی در عزت تا دل نباید دید ، که طاقت آن ندارم.		
۹۳۶	چون کار بونصر بدان منزلت رسید... زندان و خواری و درویشی و مرگ بر وی خوش شد.		
۹۳۲	بونصر قوتی بود پیش بنده.	قابل اتکا	
۶۷۰	پدرم هر چه بکردی و رأی زدی... با تو مطارحه کردی .	قابل اعتماد	



نمودار تیپ شخصیتی بونصر مشکان

بونصر مشکان دبیر دربار غزنویان، تیپ وظیفه شناس است فردی قابل اعتماد شایسته و سخت کوش و بادقت که در عین حال دلسوز و مصلحت اندیشه است هر چند گاهی عصبانی و ناراحت می شود اما عصبانیت اش اغلب یا به خاطر استبداد و خود رأی بودن مسعود غزنوی است و یا به خاطر دلسوزی با کسانی که به ناحق مورد ظلم واقع شده اند و با ناراحتی دیگران غمگین می شود.

نتیجه گیری:

ارزیابی و توصیف دقیق و موشکافانه شخصیت ها از زبان بیهقی نشان می دهد تا کتاب تاریخ او بستر مناسبی برای یافتن تیپ های گوناگون شخصیتی در روان شناسی است. در این مقاله سعی شد تیپ های شخصیت های تاریخ بیهقی بر اساس مدل پنج عامل شخصیت رابرت مک کری و پل کوستا مورد تحلیل روان شناختی قرار گیرد. نتایج تحقیق بیانگر این است که هر پنج تیپ مدل پنج عامل شخصیت، در تاریخ بیهقی مشهود است:

بوسهل زوزنی با صفات و هیجانات منفی مصداق تیپ روانجور است که به خاطر شرارت و بدخویی به فکر صدمه زدن به دیگران است و مسعود غزنوی فردی عصبی و مستبد و ریا کار است که در ظاهر با دیگران مشورت می کند اما در نهایت با تصمیم گیری اشتباه خود باعث شکست لشکریان می شود.

امیر محمد غزنوی تیپ برون گرا و فردی لذت جو و خوشگذران است که حتی به هنگام بازداشت فقط چند روز ناراحت و غمگین می شود و اغلب اوقات سرگرم لهو و نشاط است. خواجه احمد عبدالصمد طبق توصیفات بیهقی، نمونه ای تیپ گشودگی است؛ وی فردی شجاع و باجرات است که با تدابیر و لطائف الحیلی که به کار می برد، دشمنانش را سرکوب و دوستانش را از خطر نجات می دهد. در عین حال فردی شایسته، منظم و سخت کوش است. آلتوناش مصداق تیپ خوشایندی است؛ فردی یکدل و بی ریا، رو راست و متواضع، دلسوز و خیر خواه و محتاط است که به هنگام خطر جانب احتیاط را رعایت کرده، توطئه های دشمنانش را خنثی می کند.

تیپ وظیفه شناس افراد مقتدر، شایسته، با دقت، قابل اعتماد، سخت کوش و منظم اند افرادی چون بونصر مشکان و خواجه احمد حسن میمندی افرادی شایسته و کاری و مورد احترام همه بودند.

منابع و مأخذ:

- اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، **دستور زبان داستان**، اصفهان، فردا
- افتخاری، محمد مهدی، (۱۳۷۳)، **شخصیت های تاریخ بیهقی و تحلیلی از اسم ها**، پایان نامه ارشد دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد
- انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، **دانشنامه ادب فارسی**، جلد دوم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- براهنی، رضا، (۱۳۶۸)، **قصه نویسی**، تهران، نشر البرز، چاپ چهارم
- بهار، محمد تقی، (۱۳۳۷)، **سبک شناسی**، جلد ۲، تهران
- حسینی، سید حسن، (۱۳۸۳)، **مشت در نمای درشت**، تهران، سروش، چاپ دوم
- جهاننده، سینا، (۱۳۷۹)، **متن در غیاب استعاره**، تهران، چوبک

- خطیب رهبر، خلیل، (۱۳۷۸)، **تاریخ بیهقی**، تهران، انتشارات زریاب، مهتاب، چاپ اول
- دقیقین، شیرین دخت، (۱۳۷۱)، **منشاء شخصیت در ادبیات داستانی**، تهران، نویسنده
- سینگر، لیندا، (۱۳۸۳)، **بازنویسی فیلم نامه**، ترجمه عباس اکبری، تهران، سوره مهر
- شاملو، سعید، (۱۳۸۳)، **مکتب ها و نظریه ها در روانشناسی شخصیت**، تهران، نشر رشد، چاپ ششم
- شولتز، دوان و سیدنی الن شولتز، (۱۳۷۵)، **نظریه های شخصیت**، مترجم سید محمدی، یحیی، رودهن، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول
- عبدالهیان، حمید، (۱۳۶۸)، **شخصیت و شخصیت پردازی در داستان**، تهران نشر آن
- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۵۴)، **مباحثی از تاریخ ادبیات ایران**، تهران
- کریمی، یوسف، (۱۳۸۳)، **روان شناسی شخصیت**، تهران، نشر ویرایش، چاپ نهم
- مک کی، رابرت، (۱۳۸۵)، **داستان، ساختار، سبک و اصول فیلم نامه نویسی**، ترجمه محمد گذر آبادی، تهران، هرمس، چاپ دوم
- میر صادقی، جمال، (۱۳۸۵)، **ادبیات داستانی**، تهران، سخن، چاپ پنجم
- والدمن، مریان، (۱۳۷۵)، **زمانه. زندگی و کارنامه بیهقی**، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران، تاریخ ایران
- یونسی، ابراهیم، (۱۳۶۹)، **هنر داستان نویسی**، امیر کبیر، نشر نگاه، چاپ پنجم
- مقالات:
- حجازی، بهجت السادات، (۱۳۸۷)، «روان شناسی شخصیت در تاریخ بیهقی»، فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه، سال نهم، شماره ۱۶، ص ۹-۳۹
- خادمی، محمد صادق، (۱۳۸۵)، «شخصیت ها در تاریخ بیهقی»، مجله رشد آموزش زبان فارسی، دوره ۲۰، شماره ۲، ص ۸-۱۲
- رضوانیان، قدسیه و پور شبانیان، علیرضا، (۱۳۸۹)، «نمایش شخصیت ها و شخصیت های نمایشی در تاریخ بیهقی»، فصلنامه پژوهشی زبان و ادبیات تطبیقی، دوره اول، شماره دوم، ص ۵۱-۶۸
- رضی، احمد، (۱۳۸۵)، «داستان وارگی در تاریخ بیهقی»، ماهنامه ادبیات داستانی، سری ۱۲، شماره ۱۰۴، صص ۴۲-۴۸